به مناسبت پنجم جمادی‌الاول سالروز ولادت بانوی قهرمان کربلا

زینب(س) زینت برادر

تاریخ مـــردان بزرگی دارد؛ ولی بی‌گمان در کنار این مردان بزرگ همواره زنانی بزرگ بوده‌اند که کمتر دیده شده‌اند؛ زیرا خداوند انســـان را جفت آفریده است. البته همسران همیشـــه کفو و هم‌تراز یکدیگر نبوده‌اند،گاه مردانـــی با همســـرانی بودند که در ســـطح ایشـــان نبوده یا زنانی که شوهرانی در سطح خود نداشته‌اند.

تاریـــخ از پیامبرانی یاد می‌کند که زنانی داشته‌اند که نه تنها در سطح ایشان نبودند بلکه حتی در سطح زنان عادی نیز نبودند و پیامبران(ع) چنان از سعه صدری برخوردار بودند که با چنین زنانی عمری به سر می‌بردند و از اذیت و آزارشان به تنگ نمی‌آمدند، بلکه تحمل کرده و می‌کوشیدند که آنها را به راه آورنـــد، ولی چنان از نظـــر فکری و عقلی و عملی پائین بودند که بهترین بیان و سلوک پیامبران نیز تاثیری در این ســـنگدلان به‌جا نمی‌گذاشت. به‌طوری که حضرت نوح(ع) با زنی مواجه بود که همراه با کافران به تمسخر حضرت می‌پرداخت و مسائل خانوادگی را در اختیار دشمنان قرار می‌داد و خیانت می‌ورزید. حضـــرت لوط(ع) نیز زنی داشـــت که اخبار خانه را به دشـــمنان می‌رساند و با مردان و زنان همجنس‌باز همکاری داشـــت و از ورود فرشتگان جوان و زیبا به خانه حضرت(ع) به دشمنان خبر می‌برد.(تحریم، آیه ۱۰)

در مقابل زنانی بودند که گرفتار مردانی پلید و کافر بودند که در ســـطح و اندازه‌شان نبـــوده و هر چند که از نظر مقام، کفو و هم تـــراز بودند، ولی از نظـــر فکر و عقل و عمل بسیاربا هم تفاوت داشتند. حضرت آسیه(س) گرفتـــار فرعون مصر بـــود. (همان، آیه ۱۱) به‌طوری که فرعون او را به بدترین شکل به شهادت می‌رساند. فرعون فرمان داد دست‌ها و پاهای آسیه را به چهار میخی که در زمین نصب کرده بودند بستند و او را در برابر تابش سوزان خورشید نهادند و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه‌اش گذاشتند. او نیمه‌نیمه نفس می‌کشید و در زیر شـــکنجه بسیار سختی قرار داشت. این‌گونه بود تا به شهادت رسید. (بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴)

پیامبر گرامی(ص) نیز همان‌گونه که زنی چون حضرت خدیجه(س) داشـــت که اسوه زنـــان جهان بود، از زنانـــی برخوردار بود که خداوند در سوره تحریم به آن حضرت(ص) اعلام می‌کند که اگر خواســـت آنها را طلاق دهد تا زنانی بهتر در اختیارشـــان قرار دهد. (تحریم، آیات ۱ تـــا ۵) اما آن حضرت(ص) با بزرگواری و ســـعه صـــدر خویش اذیت و آزارهای آنان را تحمل کرد. پیامبر(ص) پس از شهادت حضرت خدیجه(س) در دوره محاصره اقتصادی در شـــعب ابی‌طالـــب هیچ کفو و هم‌ترازی را در میان زنان نیافت و اینجا بود که دخترش فاطمه(س) در نقش ام‌ابیها به مادری پدرش ظاهر شد تا بتواند آرامش بهشتی را به ایشان هدیه کند. از این رو آن حضرت همواره برای دیدن دخترش می‌شتافت و در کنارش بوی بهشت را استشمام می‌کرد.

امام حسن مجتبی(ع) گرفتار زنی بود که او را با ریختن زهر در آب به شهادت می‌رساند و خدمتی بـــزرگ به معاویه و دولت اموی و سفیانی می‌کند و همچنین امام جواد(ع) را زنی به نام ام‌الفضل دختر مامون عباسی در ۲۵ یا ۲۷ سالگی به شهادت می‌رساند.

در برخی از روایات اســـت کـــه در کنار حضرت فاطمه معصومه(س) در قم ۶ دختر دوشیزه دفن هستند که آنان به سبب اینکه هم ترازی نیافتند ازدواج نکردند.

داستان حضرت فاطمه(س) نیز این‌گونه اســـت که اگـــر امیرمومنان علـــی(ع) نبود، هم‌سطح و کفوی برای ایشان نبود.

امام حسین(ع) هر چند که از زنانی بزرگوار چون شـــهربانو مادر امـــام زین‌العابدین(ع) برخوردار بود و زنی چون رباب را به همسری داشـــت، ولی هیچ تردیدی نیســـت که تنها خواهر ایشـــان بود که در سطح و ترازی بود که بتواند در خدمت حضرت باشد.

حضرت زینب(س) نه تنها خواهری عزیز برای آن حضـــرت(ع) بود بلکه چون مادری بـــرادرش را مورد مهر ومحبـــت وتوجه قرار می‌داد. لذا نقشی را که حضرت فاطمه(س) بـــرای پیامبـــر(ص) ایفا می‌کـــرد، حضرت زینب(س) برای برادرش امام‌حســـین(ع) به انجام می‌رساند.

حضرت زینـــب(س) در طول زندگی‌اش به‌ویـــژه در کربلا و پس از آن نشـــان داد که تا چه اندازه به کمال رسیده است که زینت برادر می‌شـــود و هر جا خورشـــید حسینی می‌درخشد، ماه زینبی است که در پیرامون ایشـــان می‌گردد. در شـــب‌های تاریک پس از شـــهادت خورشید اســـت که ماه زینبی، زینت‌بخش نام حســـین(ع) می‌شود و نور و بازتاب آفتاب درخشـــان خورشید شهید در طیف می‌گردد.

از این روست که گفته‌اند کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود؛ زیرا این ماه آسمان ولایت اســـت که خورشید را در شب تاریک اموی بازتاب می‌دهد و نور ایشان را به تمام جهان می‌تاباند و چه زیبـــا زیبایی کربلا را در ســـیمای «ما رایت الا جمیلا» به نمایش می‌گذارد.

بررسی ویژگی‌های منحصر به فرد رهبر معظم انقلاب در گفت‌وگو با آیت‌الله حاج آقا مرتضی تهرانی

جامعیت و اخلاص «آقا» در جهان اسلام بی‌نظیر است

آنچه در پی می آید گفت‌وگوی تفصیلی مجله پاسدار اسلام با حضرت آیت‌الله شیخ مرتضی تهرانی برادر مرحوم آیت‌الله مجتبی تهرانی اســـت که توسط حجت‌الاسلام محمدحسن رحیمیان انجام شده است. در این مصاحبه ویژگی‌های متمایز و منزلت معنوی و علمی رهبر معظم انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. اینک این گفت‌وگو را از نظر می گذرانیم.

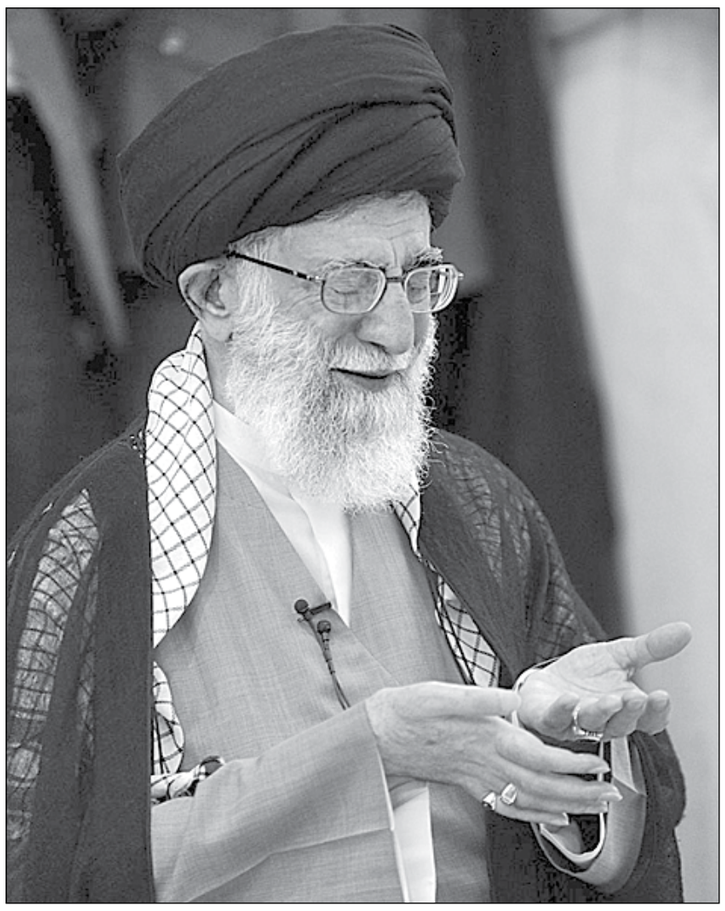

درآمد

عالم عامل‌وعارف واصل، حضرت آیت‌الله حاج شیخ مرتضی تهرانی همراه با برادر کوچک‌ترشـــان، مرحوم آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی از جمله برجسته‌ترین و قدیمی‌ترین شاگردان حضرت امام خمینی به شمار می‌آیند. ایشان دوران کودکی و نوجوانی را در دامان و مکتب پدر بزرگوارشان، مرحوم آیت‌الله میرزاعبدالعلی تهرانی تربیت یافتند. پدری که از نیکان روزگار خود و تربیت شده بزرگان همچون مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی(ره) بود.

آیت‌الله حاج آقا مرتضی تهرانی دوره ســـطح علوم حوزوی را در نوجوانی گذرانید و در سن هجده سالگی با مهاجرت به قم در زمره جوان‌ترین شاگردان درس خارج مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی قرار گرفت. هنگام عزیمت ایشان به قم، با وجود آنکه پدر بزرگوارشان با عموم مراجع وقت، مراوده داشتند، اما به مرتضایش، پیوند خاص به حاج‌آقا روح‌الله را توصیه کرد.

حاج‌آقا مرتضی در طول سالیان اقامت در قم همپای دوست صمیمی‌اش مرحوم حاج‌آقا مصطفی خمینی از مائده حکمت، معرفت و اخلاق امام خمینی بهره کامل می‌گیرد. اما انس و محبت متقابل بین حاج‌آقا مرتضی و حضرت امام خمینی فراتر از استاد و شاگردی بود. تا آنجا که حتی در برخی تابستان‌ها که امام در روستای امامزاده قاسم تهران مستقر می‌شدند، حاج‌آقا مرتضی از بیشترین انس و مجالست با مراد محبوب خود برخوردار بود و گاهی با اشاره به امام به طور شبانه روز در محضر معظم‌له ماندگار می‌شد.

در حـــال حاضر هر چند آیـــت‌الله حاج‌آقا مرتضی تهرانی در شمار برترین علمای تهران شناخته می‌شود، اما به اعتقاد اهل نظر، اگر نبود گریز ایشـــان از عناوین مرجعیت و ریاست و چنانچه در حوزه علمیه قم مانده بودند بی‌گمـــان اکنون از بالاتریـــن مراتب مرجعیت برخوردار بودند. اما ایشـــان راه دیگری را برای خدمت به اســـلام برگزیدند و با مراجعت به تهران به امر ابلاغ و تبییـــن معارف دینی برای مردم پرداختند. حتی در سال‌های اخیر علی‌رغم شرایط سخت جسمی ایشان، جلســـات پرمغز و تاثیرگذار منبر و وعظ شـــب جمعه حاج‌آقا مرتضی در منزلشـــان برقرار است. جلساتی که صدها و هزاران نفر از جوانان، دانشگاهیان و فریختگان را از معارف ناب سیراب می‌کنند.

همه کســـانی که این عالم بزرگ را در طول بیش از ۷۰ سال گذشـــته از نزدیک می‌شناسند، مهم‌ترین ویژگی برجســـته ایشـــان را در وارســـتگی و اخلاص معظم‌له یافته‌اند. اخلاصی که در گفتار و رفتار ایشان موج می‌زند. اخلاصی که در عبادات، دعاها و باران اشکی که با یاد معصومین «علیهم‌السلام» و ذکر مصائب آنان می‌درخشد.

روضه‌خوانی ایشان دل‌ها را آتش می‌زند. نه به خاطر بیان مکشـــوف مصائب اهل بیت و تکیه به صوتش که با های‌های گریه‌ای که از عمق جانش برمی‌خیزد و بر دل‌ها می‌نشیند و می‌سوزاند.

ایشان آنگاه که از قیامت، بهشت و جهنم می‌گوید گویی از مشـــاهداتش در برزخ و قیامت سخن می‌راند. برخـــی از اهل معنی حتی از باز بودن چشـــم برزخی این بزرگوار سخن می‌گویند. در همین مباحثی که در ادامه می‌خوانید، از رؤیت حقیقتی، سخن می‌گویند که با چشم سر قابل رؤیت نیست و به خاطر اثبات قطعی آنچه درباره آن سخن می‌گویند، گویی اضطرارا به آن رؤیت اشارتی می‌نمایند.

از شـــگفتی‌های دیگر این انسان الهی آن است که هر چند با ظاهر حضور مشهودی در جامعه و حاکمیت ندارند. اما از میان اقران و امثال ایشان کمتر کسی یافت می‌شود که به اندازه ایشان بر مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... و زیر و بم امور کشور و عملکرد مسئولان اشراف و آگاهی داشته باشد.

آیـــت‌الله حاج‌آقا مرتضی تهرانی گرچه گنجینه‌ای ناب از خاطرات شخصیت‌ها، اعاظم علما و حوادث ۷۰ ساله گذشته را در حافظه و ذهن‌تیزبین خود دارند، اما به دلایلی که خود می‌دانند و شـــاید به خاطر گریز از شهرت، همواره به درخواست‌های مکرر اصحاب رسانه پاســـخ مثبت نداده‌اند، اما با ایـــن حال چندی پیش که توفیق زیارت معظم‌له فراهم شـــد، به مناسبتی از ویژگی‌های متمایز رهبر معظم انقلاب جملاتی را بیان کردنـــد، با این مضمون که «آقا ذخیره الهی اســـت... صحبت و تصمیم‌های ایشان نمی‌تواند بدون تاییدات الهی باشد و ...»

از آنجـــا که این نـــگاه، آن هم از منظر عارفانه این شخصیت الهی، افق متفاوتی را برای شناخت عمیق‌تر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای می‌گشاید، درخواست تبیین بیشـــتر آن مباحث را پذیرفتند و چند روز بعد در محضر معظم‌له به دریافت افاضات ایشان نشستیم. معظم‌لـــه در این جلســـه که بیش از یک ســـاعت به طول انجامید، به نـــکات بدیعی درباره مراتب اخلاص و خودسازی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کردند.

در شروع صحبت اولین مرتبه‌ای که به ایشان اشاره داشتند بلافاصله تعبیر «سلام الله‌علیه» به کار بردند. تصور شد شاید سبق لسان بوده است، اما وقتی تا آخر همیـــن عبارت را برای آقا تکرار کردند، معلوم شـــد از روی توجه و حساب شده از این تعبیر استفاده کرده‌اند.

***

قابلیت آقا از ابتدای نوجوانی

با آنکه ضربان قلبم چهل تا چهل و پنج در دقیقه اســـت اما صحبت درباره موضوع مـــورد نظرم را لازم می‌دانم. بنده این طور فکر کرده‌ام که ابتدا اشـــاره‌ای داشته باشم به ذاتیات آیت‌الله خامنه‌ای«سلام‌الله علیه» که تقریباً از پانزده شانزده سالگی ایشان اطلاع نزدیک دارم و تصورم بر این است که ایشان اگر از این صحبت آقا عرض کرد که این رؤیای صادقه است و نشان می‌دهد آینده فوق‌العاده دارید. آن روزها مرجع داشتیم، ولی به نظر معبّر نیامده بود که بالاتر از مرجعیت هم هست.

پیدا بود که رؤیای صادقه اســـت. ایشان خواب را گرفتند و اجمالاً کشـــف کردند کـــه یکی از مقدرات حق‌تعالی این اســـت که مســـیر ایشان در زندگی یک مسیر استثنایی و غیرمشابه با دیگران شود.

یکی از ذاتیات ایشان که اشاره می‌کنم، بلندهمتی ایشان اســـت. یعنی آنقدر این روح، پاکیزه و لطیف و بزرگ اســـت که وقتی ایشان این تعبیر را شنید، از آن موقع تدریجاً خودش را برای فعلیت این منزلت آماده کرد و از این حرکت اختصاصی و اســـتثنایی هم هیچ غفلت نورزید.

خصیصه دیگر ایشان این بود که نسبت به والدین تأدب، تواضع، فروتنی و اطاعت بسیار زیادی داشتند. خیلی زیاد که از عرفیت خارج است، به‌خصوص نسبت به پدر بزرگوارشان. عجیب بود. آنها هم حتماً اثر وضعی دارد و پیدا بود که حق تعالی تعبیر همان خواب را برای ایشـــان تقدیر کرده است و باید منتظر باشیم که خدا ایشان را به آن منزلت برساند.

***این جمله دربسته‌ای است که به نظر من خیلی عمق دارد و خدا به این بزرگوار این نعمت – شناخت دشمن– را عطا کرده است. کسانی که خیال می‌کنند ایشان دارد تند می‌رود اشتباه می‌کنند. خدا این شناخت را به ایشان عطا کرده است و دارد جلوی پای خودش و جلوی پای ملت، چاه‌ها و چاله‌ها را می‌بیند.**

مطلع شـــوند یکی دو نکته را تعجب خواهند کرد که برحسب ظاهر جز خودشان اطلاع نداشته‌اند و این در حافظه و اطلاعات من هست.

و بعد وارد تصمیم‌های ایشـــان می‌شـــوم و مأخذ حرکت ایشـــان را هم عرض می‌کنـــم که کدام یک از این ذاتیات اســـت و بعد هم اشاره‌ای می‌کنم به آنچه که به عنوان نقیصه در جامعه دیده می‌شود و این را با استدلالی که در ذهنم هست بیان خواهم کرد.

البته این نقیصه‌ای که در جامعه وجود دارد منحصر به زمان ایشان نیست و از زمان امیرالمؤمنین(ع) و بلکه از زمان رســـول اکرم(ص) بوده است و در زمان ما هم بوده و مواردش هم در ذهنم هست که اشاره می‌کنم. یعنی فاعل در فاعلیت خودش تام اســـت، ولی قابل در قابلیـــت خودش تمامیت ندارد و قهـــراً این نقایص به چشـــم می‌خورند و کسانی که قدرت تحلیل مسئله را آن طوری که صحیح است، ندارند، به اشتباه در نسبت مبتلا می‌شوند.

بنـــده در حدود ۶۲- ۶۳ ســـال پیش به تبعیت از مرحوم والدم(رض) از تهران به مشهد مقدس هجرت کردم. آن زمان در مدرســـه مروی تهران حجره داشتم و مشغول تحصیل سطح بودم.

در مشـــهد یکی از علما و مدرسین رسمی بود که شنیدم در لمعه خیلی مسلط است. مرحوم حاج سید احمد مدرس یزدی. فرزندی هم داشت به نام آقا سید جلال که بعد از پدر بزرگوارش مرد فاضلی شـــد و در مشهد مدرس بود که هر دو را بزرگان می‌شناختند. من اخـــوی بزرگ آقا را در درس آقای مدرس یزدی دیدم. تقریباً مشخص بود که بنده در معیت مرحوم حاج‌آقا از تهران آمده‌ام و از طلبه‌های مشهد نیستم. ایشان اظهار لطف کردند و چیزی نگذشـــت که انس ما بیشتر شد. گاهی اوقات پنجشنبه‌ها ایشـــان به منزل ما تشریف می‌آوردند که در اواسط بازار سرشور مشهد، کوچه‌ای بود به نام کوچه بانک شاهی. در آنجا بودیم.

آقا هم به اتفاق اخوی بزرگشان آقای سیدمحمد یک پنجشـــنبه به منزل ما تشریف آوردند. آن موقع حدود شانزده سال داشـــتند. در همان جلسه اول توجهم به ایشان جلب شـــد. علتش هم این بود که شواهدی را در چهره مبارک ایشـــان دیدم. ایشان از نظر بیت هم متعلق به یک بیت باتقوا بود، به‌گونه‌ای که من هر وقت می‌خواســـتم نماز ظهر و عصر را به جماعت بخوانم، به مسجد گوهرشاد نمی‌رفتم؛ بلکه نماز مرحوم آسید جواد خامنه‌ای، ابوی بزرگوار ایشان می‌رفتم. در بازار سرشور، مسجد آذربایجانی‌ها. ایشان مرد بزرگواری بود و در منزل لمعه تدریس می‌کرد.

بنـــده لمعه را در تهران خوانـــده بودم، ولی درس مرحوم آســـید احمد مدرس یزدی بسیار پخته بود و ایشان کمال تســـلط را به فروع مسئله داشت و لذا به این درس رفتم. در تهران رســـائل را هم خوانده بودم. یک مقدار از مکاسب مانده بود که درس مرحوم آمیرزا هاشم قزوینی رفتم و شش ماه هم بیشتر مشهد نبودم و بعد به قم آمدم. ایشان هم بعد به قم مشرف شدند و خدمتشان ارادت داشتیم و زیارتشان می‌کردیم. خدای متعال این بزرگوار را در حوزه درس مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری سوق داد.

***من این‌جور فکر می‌کنم که حق‌تعالی اراده فرموده است که وجود ایشان را از دیگران متمایز کند و با این همت عالی در این مسیر قرار بگیرد.**

ویژگی‌های رهبر معظم انقلاب

هرچند من از اول هم کم معاشرت می‌کردم و در سیزده سالی که در قم بودم، معاشرتم عمدتاً با مرحوم حاج آقـــا مصطفی [خمینی] بود اما ســـیادت، تقوا و پاکیزگی ایشان را هم شاهد بودم. بنده ایشان را از آن زمان صاحب ذاتیات مثبت یافتم.

مسئله دیگری که عرض کردم شاید ایشان اطلاع ندارند که من در جریان هســـتم، خوابی بود که ایشان در مشـــهد دیدند و این خواب را به کسی که معروف بود خوب تعبیر می‌کند، عرضه کردند و جوابی که آن شـــخص داد ـ خدا رحمتش کند. آدم خوبی بود و در تهران به منزل ما هم می‌آمد ـ یک تعبیر اجمالی بود و به آنچه که به عنوان برکات الهیه از آقا به جا مانده، خیلی بیش از زمان امام خمینی است. نه اینکه امام نمی‌توانستند. خدای متعال از آن بزرگوار آنچه خواسته، ایشان عمل کرده، از این بزرگوار هم آنچه خواسته دارند عمل می‌کنند. ما الان زیر آسمان نداریم انسانی را که مثل آقا در مسائل سیاسی به صورت ریز، این مطالعات و این نظرات تصدیقی اعم از اثباتی و نفی را داشته باشد. این مقدار توفیق را که خدای متعال به ایشان داده به خاطر این است که شایستگی اش را داشته است. هر کسی که دلش بخواهد به این نمی‌رسد.

***این جمله دربسته‌ای است که به نظر من خیلی عمق دارد و خدا به این بزرگوار این نعمت – شناخت دشمن– را عطا کرده است. کسانی که خیال می‌کنند ایشان دارد تند می‌رود اشتباه می‌کنند. خدا این شناخت را به ایشان عطا کرده است و دارد جلوی پای خودش و جلوی پای ملت، چاه‌ها و چاله‌ها را می‌بینند.**

***آنچه که من در ایشان ادراک کردم، تصمیم و همت ایشان بود که بر حسب فضایل انسانی، ایشان دو کار را شروع کردند. یکی زحمت کشیدن در فقه و اصول و دیگری زحمت کشیدن برای تهذیب نفس و ایجاد اخلاص در اعمالشان. در این دو مسیر تا الان متحرک بوده‌اند.**

ایشان قم هم که مشرف شد، از جمله درس مرحوم آقای حائری که می‌رفتند، کمال دقت را داشتند و کار می‌کردند و دریافتی ایشان از درس خارج، به‌خصوص درس خارج مرحوم آقای حائری که خارج دقیقی بود و خارج مکاسب بود، اگر کسی مانند آقا«سلام‌الله علیه» شـــش ماه درس ایشـــان می‌رفت، کافی بود که روش اســـتنباط و تلاش و کار و کوشـــش در فقه و مبادی فقـــه را کاملاً بیاموزد. من معتقدم که این‌گونه اســـت و شاید سایر ارادتمندان ایشان اطلاع نداشته باشند و خود ایشان هم شاید اطلاع نداشته باشند که خدا این دریافت را به من لطف کرده است.

آنچه کـــه من در ایشـــان ادراک کردم، تصمیم و همت ایشـــان بود که بر حسب فضایل انسانی، ایشان دو کار را شـــروع کردند. یکی زحمت کشیدن در فقه و اصول، و دیگری زحمت کشیدن برای تهذیب نفس و ایجاد اخلاص در اعمالشـــان. در این دو مسیر تا الان متحرک بوده‌اند. چرا می‌گویم تا الان؟ برای اینکه بنده فرمایشات ایشان را مرتب گوش می‌کنم. هر وقت به هر مناسبتی ایشان صحبت می‌کنند، من گوش می‌کنم. ایشان وقتی نماز مغرب را شروع می‌کنند، نگاه می‌کنم و می‌بینم روزبه روز غلظت اخلاص ایشان در باطنشان بیشتر می‌شود.

در مراجع قطعاً چنین فردی با این جامعیت نداریم. یعنی وقتی به سراغ مسائل سیاسی می‌روند و مطالعه و جمع‌آوری و مقایسه می‌کنند، یک نفر غیر از ایشان نیســـت. در مســـائل فقهی که وارد می‌شوند و جواب می‌دهند، کاملاً پیداست که سراپا اخلاص و تقواست. آن‌قدر احتیاط می‌کنند که یک ســـر سوزن برخلاف تقوا و احتیاط حرکت نکرده باشـــند. این را من تا الان لمس کرده‌ام و معتقدم دیگران به این صورت به ایشان نگاه نمی‌کنند.

در این جامعیتی که خدا این بزرگوار را رشد داده است، هیچ در بین علمای شیعه و اسلام نداریم.

کســـانی که به نظر بنده خیلی جالب و استثنایی می‌آمدند، مرحوم آقا موســـی [صدر] بود، مرحوم آقای بهشتی بود و مرحوم آسید محمدباقر صدر بود. اینها را از نزدیک دیده بودم. مرحوم آقای بهشتی با من مأنوس بود، ولی هیچ‌کدام در ذاتیات به این بزرگوار نمی‌رسند و نرسیدند. من این‌جور فکر می‌کنم که حق تعالی اراده فرموده است که وجود ایشان را از دیگران متمایز کند و با این همت عالی در این مسیر قرار بگیرد.

امام«رض» راســـت می‌گفت. همت ایشان عالی و غیرعادی بود. قبل از انقلاب بنده پای منبر امام نشسته بودم که فرمود: «والله من به عمرم نترسیده‌ام.» این از روحی عادی نیست. از روحی است که به‌قدری عظمت دارد که دیگر موجودات مادی را کوچک‌تر و ضعیف‌تر از خودش می‌داند.

خدای متعال اراده فرموده اســـت که مســـئولیت ســـنگینی را به ایشان عطا کند که عطا کرده است. با ظرفیتِ فوق ادراک اشخاص عادی. این ذاتیات ایشان اســـت. و ایشان کار کرد و من اطلاع داشتم که در فقه و اصـــول و رجال و لغت و... کار می‌کرد و در کنار همه اینها کار روحی می‌کرد. حتماً الان هم دارد. من حتی چند شب پیش آثار حرکت در تهذیب نفس و تشدید اخلاص را وقتی ایشان داشت نماز می‌خواند در ایشان دیدم. می‌پرســـید: چگونه دیدی؟ با همین چشـــم؟ می‌گویم خیر، با آن چشم دیگری که خدا به من عطا کرده است و یقین دارم. شب و روزی نیست که من از ایشان ۲۰ مرتبه یاد و برای ایشان دعا نکنم و به خدای متعال التماس نکنم که خدایا! این نعمت را برای شیعه مستدام بدار. معتقدم شکر و سپاسگزاری این نعمت الهی را شـــیعه اعم از علما و غیرعلما به‌جا نیاورده‌اند، چون درک نکرده‌انـــد، ولی خدای متعالی چنانچه بخواهد با عمـــل من و امثال من نعمت را بگیرد که دیگر چیزی برای ما باقی نمی‌ماند.

ایشـــان در مقطعی که خودشـــان مســـتقیماً این همت ایشـــان بود که بر حسب فضایل انسانی، ایشان دو کار را شـــروع کردند. یکی زحمت کشیدن در فقه و اصول، و دیگری زحمت کشیدن برای تهذیب نفس و ایجاد اخلاص در اعمالشـــان. در این دو مسیر تا الان متحرک بوده‌اند. چرا می‌گویم تا الان؟ برای اینکه بنده فرمایشات ایشان را مرتب گوش می‌کنم. هر وقت به هر مناسبتی ایشان صحبت می‌کنند، من گوش می‌کنم. ایشان وقتی نماز مغرب را شروع می‌کنند، نگاه می‌کنم و می‌بینم روزبه روز غلظت اخلاص ایشان در باطنشان بیشتر می‌شود.

در مراجع قطعاً چنین فردی با این جامعیت نداریم. یعنی وقتی به سراغ مسائل سیاسی می‌روند و مطالعه و جمع‌آوری و مقایسه می‌کنند، یک نفر غیر از ایشان نیســـت. در مســـائل فقهی که وارد می‌شوند و جواب می‌دهند، کاملاً پیداست که سراپا اخلاص و تقواست. آن‌قدر احتیاط می‌کنند که یک ســـر سوزن برخلاف تقوا و احتیاط حرکت نکرده باشـــند. این را من تا الان لمس کرده‌ام و معتقدم دیگران به این صورت به ایشان نگاه نمی‌کنند.

در این جامعیتی که خدا این بزرگوار را رشد داده است، هیچ در بین علمای شیعه و اسلام نداریم.

کســـانی که به نظر بنده خیلی جالب و استثنایی می‌آمدند، مرحوم آقا موســـی [صدر] بود، مرحوم آقای بهشتی بود و مرحوم آسید محمدباقر صدر بود. اینها را از نزدیک دیده بودم. مرحوم آقای بهشتی با من مأنوس بود، ولی هیچ‌کدام در ذاتیات به این بزرگوار نمی‌رسند و نرسیدند. من این‌جور فکر می‌کنم که حق تعالی اراده فرموده است که وجود ایشان را از دیگران متمایز کند و با این همت عالی در این مسیر قرار بگیرد.

امام«رض» راســـت می‌گفت. همت ایشان عالی و غیرعادی بود. قبل از انقلاب بنده پای منبر امام نشسته بودم که فرمود: «والله من به عمرم نترسیده‌ام.» این از روحی عادی نیست. از روحی است که به‌قدری عظمت دارد که دیگر موجودات مادی را کوچک‌تر و ضعیف‌تر از خودش می‌داند.

خدای متعال اراده فرموده اســـت که مســـئولیت ســـنگینی را به ایشان عطا کند که عطا کرده است. با ظرفیتِ فوق ادراک اشخاص عادی. این ذاتیات ایشان اســـت. و ایشان کار کرد و من اطلاع داشتم که در فقه و اصـــول و رجال و لغت و... کار می‌کرد و در کنار همه اینها کار روحی می‌کرد. حتماً الان هم دارد. من حتی چند شب پیش آثار حرکت در تهذیب نفس و تشدید اخلاص را وقتی ایشان داشت نماز می‌خواند در ایشان دیدم. می‌پرســـید: چگونه دیدی؟ با همین چشـــم؟ می‌گویم خیر، با آن چشم دیگری که خدا به من عطا کرده است و یقین دارم. شب و روزی نیست که من از ایشان ۲۰ مرتبه یاد و برای ایشان دعا نکنم و به خدای متعال التماس نکنم که خدایا! این نعمت را برای شیعه مستدام بدار. معتقدم شکر و سپاسگزاری این نعمت الهی را شـــیعه اعم از علما و غیرعلما به‌جا نیاورده‌اند، چون درک نکرده‌انـــد، ولی خدای متعالی چنانچه بخواهد با عمـــل من و امثال من نعمت را بگیرد که دیگر چیزی برای ما باقی نمی‌ماند.

ایشـــان در مقطعی که خودشـــان مســـتقیماً این مسئولیت الهی را به عهده داشتند، کارهای بزرگی انجام دادند، آنقدر بزرگ که نمی‌شود حجم آن را تعیین کرد.

اگر خدای متعال این بزرگوار را در این سمت قرار نـــداده بود، هیچ یک از علما تا ســـال‌های طولانی هم این همت و اراده را نداشـــت که آنچه را من خیال هم نمی‌کردم که در عمرم آن ابعاد معنوی، الهی، شرعی و انسانی را ببینم شاهد باشیم.

این عرایض من به بحث ســـوم منتهی می‌شود که باید برای مردم حل شـــود. مردمی که دین و شعور و ایمـــان دارند و تاریخ می‌دانند. در زمان ایشـــان وقتی کمبودهایی را احســـاس می‌کنیم، باید بفهمیم آنها را به چه کســـانی باید نسبت بدهیم. عین این کمبودها در زمان امیرالمؤمنین(ع) هم بود. آیا می‌توانیم نتیجه بگیریـــم که حضرت-نعوذ بالله- تقصیر کرده اســـت؟ حضـــرت در فاعلیت، عصمت، علـــم و قدرت خودش بی‌نظیر بوده و انســـان عادی نبوده اســـت، پس چرا تا وقتی که ایشان زنده بود شریح را نتوانست از کوفه بیرون کند؟ این شریح بود که در قضیه کربلا فتوا داد. نبود؟

این را به چه کســـی نسبت بدهیم؟ اصلاً ربطی به حجـــت الهی اعم از معصوم و غیرمعصوم ندارد. غیر از کمـــال فاعلیت فاعل، قابلیت قابـــل هم باید به کمال برسد. که نرسیده بود. الان علت غیبت چیست؟ نعوذ بـــالله نقصی در وجود مقدس حضرت بقیةالله «ارواحنا له الفداه» هست؟ ایشان همین طوری نمی‌دانند دلیلش چیست و منتظر مانده‌اند که خدای متعال اراده بفرماید؟ این حرف غلط است. جامعه هنوز قابلیت ندارد.

مطلبی را عرض کنم که قصه اســـت، ولی حکمت دارد. فردی نقل می‌کرد شـــب خـــواب دیدم حضرت تشـــریف آوردند و فرمودند: «خیلی منتظر ما بودی؟» عرض کردم: «بلـــه.» فرمودند: «من آمدم و حکمم را بگویم. این زن تو بـــا اینکه پنج بچه از او داری زن تو نیســـت. تمام این بچه‌ها ولد شبهه هستند. پول‌هایی که به دســـت آورده‌ای شرعاً مال تو نشده‌اند. کارهایی که کـــرده‌ای صحیح نبوده‌انـــد.» و حضرت یکی‌یکی موجودیت مادی این مرد را زیر سؤال برد. در این قصه نقل می‌کنند این شخصی که در این قصه این‌قدر منتظر قدوم ایشان بود، دید هیچ راهی ندارد، الا اینکه دستش را روی گوش‌هایش بگذارد و چند بار فریاد بزند: «آی دزد!» جوری فریاد زد که خودش از خواب بیدار شد.

مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی مدتی شاگردی مرحـــوم آقای قاضی را کرده بـــود، از اصحاب نجف و علمایی اســـت که هم خود و هم پسرش درس مرحوم آقا عرض کرد که این رؤیای صادقه است و نشان می‌دهد آینده فوق‌العاده دارید. آن روزها مرجع داشتیم، ولی به نظر معبّر نیامده بود که بالاتر از مرجعیت هم هست.

پیدا بود که رؤیای صادقه اســـت. ایشان خواب را گرفتند و اجمالاً کشـــف کردند کـــه یکی از مقدرات حق‌تعالی این اســـت که مســـیر ایشان در زندگی یک مسیر استثنایی و غیرمشابه با دیگران شود.

یکی از ذاتیات ایشان که اشاره می‌کنم، بلندهمتی ایشان اســـت. یعنی آنقدر این روح، پاکیزه و لطیف و بزرگ اســـت که وقتی ایشان این تعبیر را شنید، از آن موقع تدریجاً خودش را برای فعلیت این منزلت آماده کرد و از این حرکت اختصاصی و اســـتثنایی هم هیچ غفلت نورزید.

خصیصه دیگر ایشان این بود که نسبت به والدین تأدب، تواضع، فروتنی و اطاعت بسیار زیادی داشتند. خیلی زیاد که از عرفیت خارج است، به‌خصوص نسبت به پدر بزرگوارشان. عجیب بود. آنها هم حتماً اثر وضعی دارد و پیدا بود که حق تعالی تعبیر همان خواب را برای ایشـــان تقدیر کرده است و باید منتظر باشیم که خدا ایشان را به آن منزلت برساند.

***آنچه که من در ایشان ادراک کردم، تصمیم و همت ایشان بود که بر حسب فضایل انسانی، ایشان دو کار را شروع کردند. یکی زحمت کشیدن در فقه و اصول و دیگری زحمت کشیدن برای تهذیب نفس و ایجاد اخلاص در اعمالشان. در این دو مسیر تا الان متحرک بوده‌اند.**

میرزای نائینی می‌رفتند.

ایشان هم غیر از فقه و اصول چیزهایی داشت که از طریـــق مرحوم آقای قاضی«رض» به دســـت آورده بود، یعنی چون لیاقت داشت، خدای متعال به ایشان عنایت کرده بود. از ایشان نقل شد که فرموده بود خیلی نســـبت به زیارت حضرت بقیةالله «ارواحنا له الفداه» مشتاق بودم و دائماً در خواب و بیداری از خدای متعال می‌خواستم. یک شب خواب دیدم که به من گفتند آن نور را از دور می‌بینی؟ حضرت دارند به آنجا تشـــریف می‌آورند. می‌گوید که من آن‌قدر نگاه کردم تا آنجا که شبح یک اندام را در نور دیدم، ولی چهره‌شان را ندیدم. آن‌قدر به من فشار آمد که لرزه در بدنم افتاد. بیدار شدم و دیدم خیس عرق هستم و متوجه شدم من توان زیارت ایشـــان را ندارم. عوام آن‌طور که باید از مقام امامت و ولایت آگاهی ندارند. این آقای بزرگوار«سلام‌الله علیه» از طرف حق تعالی مأمور است که این مردمی که انتظار مصلح را می‌کشـــند، ببینند که بـــا کوچکش چگونه برخـــورد می‌کنند. مثل حضرت مســـلمی که حضرت سیدالشهدا(ع) از مکه به کوفه فرستاد. حضرت مسلم که معصوم نبود. فاصله بین مقام عصمت و غیرعصمت خیلی زیاد است. بر حسب نوشته‌ها امام فرمود که اگر زمینه را مســـاعد دیدی، برای من نامه بنویس می‌آیم. حضرت مسلم(س) همین کار را انجام داد و آن شد که همه بارها شنیده‌ایم.

اخلاص رهبر انقلاب

انســـان باید خیلی مواظب خودش باشد که فریب شـــیطان را نخورد. بنده یکی از کارهایی که بر دوش خودم می‌بینم، این اســـت که با کســـانی که در شک و شـــبهه هستند و پایشان می‌لنگد یک جلسه و چند جلسه بنشینم و آنها را روشن کنم